

## جوانان و طبقه؛ در مسئله معنا و انتساب

سید محسن بنی‌جمالی<sup>۱</sup>

سهیلا صادقی فسایی<sup>۲</sup>

 10.22034/SSYS.2022.1901.2351

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

نظر به اهمیت طبقه در شکل‌دهی به چگونگی گذار به بزرگسالی، مقاله حاضر به دنبال آن است تا دریابد جوانان چه فهمی از طبقه دارند و چه معنایی از آن مراد می‌کنند و چگونه و بر چه اساسی خود را به طبقه‌ای خاص منتسب می‌نمایند. این مطالعه به شیوه‌ای کیفی و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و با روش تحلیل تماتیک انجام شده است. نمونه مطالعه شامل ۲۱ تن از جوانان مجرد و متأهل هر دو جنس از طبقات و سنین مختلف است. این پژوهش بیان می‌دارد که طبقه از نگاه جوانان ضمن آنکه ترکیبی از وجوه مختلف است، مرکب از جنبه‌های ذهنی و عینی نیز می‌باشد. این نکته طبقه را تفسیرپذیر می‌کند و باعث می‌گردد وضعیت‌های یکسان زندگی قضاوت‌های متفاوت طبقاتی را بیافریند و مرزهای طبقاتی را کدر سازد. این مهم به واسطه آنکه جوانان مستقل نیستند و پایگاه شغلی باثباتی نیافته‌اند و بنابراین خود را به واسطه خانواده و با ملاک‌های نمادین و فرهنگی تعریف می‌کنند، تقویت می‌شود. به همین ترتیب از آنجا که طبقه‌بندی جوانان براساس تعاریف متمایز هر یک از ایشان از موقعیت منحصر به فرد خود بنا می‌شود، کلیت‌های اجتماعی متمایز نیز نمی‌آفریند. در نتیجه نوعی ابهام در طبقه‌بندی و فقدان خطوط مرزی طبقاتی در زندگی جوانان مشهود است. همچنین به علت تفسیرپذیری تعریف طبقه، جوانان به طور ذهنی جایگاه طبقاتی برجسته‌تری را به خود منتسب و به واسطه آن توانایی‌های خود را در شکل‌دادن به زندگی‌نامه بیش از اندازه ارزیابی می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** جوانان، طبقه، جایگاه طبقاتی و انتساب طبقاتی.

۱- رئیس گروه مطالعات مدیریت، مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی، وزارت ورزش و جوانان، تهران، ایران  
(دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)

E-mail: Banijamali@ut.ac.ir

۲- دانشیار، جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

## مقدمه

طبقه، تعیین‌کننده‌ترین عامل تعریف شکل و محتوای گذار به بزرگسالی است. شکل گذار از حیث تندی و کندی، تابعی از طبقه است و فاصله زمانی گذار نیز نسبت مستقیم با سطح طبقاتی دارد. بویز-ریموند<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) تندروری و کندروری در گذار به بزرگسالی را به طبقه منتسب می‌کند. مطابق نظر وی، جوانان طبقات متوسط و بالا که انواع مختلفی از سرمایه را در اختیار دارند با گذار کندرو روبرو هستند، اما شکل غالب گذار در افرادی با منشاء طبقاتی پایین که فاقد هر گونه سرمایه‌ای هستند، گذار تندرو است (همان: ۳۲؛ جونز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹: ۹۸). هیلمرت (۲۰۱۰: ۶۲) شرایط زندگی افراد را تابعی از منابع در دسترس و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی می‌داند که اندازه و معنی‌داری خود را از جایگاه طبقاتی و شرایط رقابت به دست می‌آورد. صادقی، بلالی و محمدپور (۱۳۸۹) در همین مورد بیان می‌دارند که دسترسی جوانان در ایران به فرصت‌ها و موقعیت‌های اوقات فراغت تابع تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی است. مطابق مطالعه ربانی خوراسگانی و شیرینی (۱۳۸۸) نیز «طبقه اجتماعی» و ترکیب اثر آن با «جنسیت» همچنان تمایزبخش الگوهای گذران اوقات فراغت است. قاسمی، حیدرآبادی و رستمی (۱۳۹۰) در همین زمینه مطرح می‌کنند که زمینه‌های طبقاتی خانوادگی دسترسی به فرصت‌های آموزشی را محدود می‌کند و بخش مهمی از بازتولید اجتماعی و فرهنگی را توضیح می‌دهد. سفیری و ایمانی (۱۳۸۵) نیز شرح می‌دهند که درآمد والدین به عنوان «معرف جایگاه اجتماعی»، مهمترین عامل توضیح‌دهنده تحرک طبقاتی دختران در مقایسه با مادران است. به همین ترتیب مقدس و سروش (۱۳۹۰) نیز بیان می‌دارند که میدان اجتماعی زنان شیراز، سرمایه‌های در دسترس ایشان و سبک زندگی فراغتی آنها هنوز به شدت در راستای خطوط طبقاتی تعریف و توزیع می‌شود.

بحث طبقه در مطالعات جوانان آن‌چنان دارای اهمیت است که مبنای اثبات صحت و سقم رویکردهایی نیز شده است که برای تحلیل دوره جوانی بیان می‌شود. در این باره مثلاً وین<sup>۳</sup> و وودمن<sup>۴</sup> (۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵) با طرح «زندگی‌نامه انتخابی جوانان» بر رخت بر بستن اثر طبقه یا حداقل تغییر ماهیت و چگونگی اثر آن تأکید می‌کنند و متقابلاً کن رابرتز<sup>۵</sup> (۲۰۰۷)، استیون رابرتز<sup>۶</sup> (۲۰۱۰)، فرانسیس<sup>۷</sup> و استیون رابرتز<sup>۸</sup> (۲۰۱۵)، تریدگلد<sup>۸</sup> (۲۰۱۱)، پالک<sup>۹</sup> (۲۰۰۸) و فرانس و تریدگلد (۲۰۱۶) و کُت<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۴) در ردّ زندگی‌نامه انتخابی بر اهمیت زنده اثر طبقه بر زندگی و آینده جوانان اصرار می‌ورزند.

اثر تعیین‌کننده طبقه بر گذار به بزرگسالی تمام ماجرا نیست. آنچه در سطح فردی اهمیت فراوان‌تری دارد، ادراک از طبقه و طبقه‌بندی خود است. درک از طبقه و فهم آن بیان می‌کند که فرد با چه مؤلفه‌هایی طبقه را تعریف می‌کند و چه جنبه‌های ذهنی و عینی را بدان نسبت می‌دهد. نیز مشخص می‌کند که جوانان چگونه به خود، محیط و آینده می‌نگرند و بر آن اساس چگونه زندگی خود را بنا می‌کنند. این مسئله

- 
1. Bois-Reymond
  2. Jones
  3. Wyn
  4. Woodman
  5. Ken Roberts
  6. Steven Roberts
  7. France
  8. Threadgold
  9. Pollock
  10. Côté

ضمن آنکه کانون مهم درگیری رویکردهای مختلف در مطالعات جوانان از جمله مکتب بیرمنگام و نسل‌گرایان است (وودمن و وین، ۲۰۱۵) مبنای انتساب افراد به جایگاه طبقاتی مشخص نیز هست. انتساب طبقاتی، آغاز مبحثی است که از آن به «طبقه‌بندی» اطلاق می‌شود. افراد به طور عادی و مستمر و به عنوان امری روزمره دائماً در حال طبقه‌بندی خود و دیگران بر اساس شباهت‌ها و اختلاف‌هایشان هستند و همین منبع تمایز ایشان می‌شود. در واقع طبقه‌بندی خود و دیگران بر اساس انتساب ویژگی‌های مشخصی به خود یا دیگری و نیز مقایسه شباهت‌ها و اختلاف‌ها باعث می‌شود تمایز شکل گیرد و الگوهای از عوامل جداکننده افراد را از یکدیگر متمایز کند. با این حساب تا تعریف از طبقه و انتساب طبقاتی نباشد، مبنایی برای تمایز وجود نخواهد داشت و افراد و گروه‌ها نیز از یکدیگر جدا نخواهند شد. در این معنا، تعریف و انتساب طبقاتی کنش طبقه‌بندی کردن را به وجود می‌آورد و آن نیز به نوبه خود تمایزهای طبقاتی را می‌آفریند. گفتنی است طبقه‌بندی و نبرد طبقه‌بندی پایه نبرد طبقاتی نیز هست. در طی نبرد طبقه‌بندی، افراد با در نظر گرفتن ویژگی‌های مختلف، جایگاه طبقاتی خود را بنا به درکی که از مقتضیات طبقه و از جنبه‌های مختلف نمادین و غیرنمادین آن دارند نه تنها تعریف و بازتعریف می‌کنند که حتی آن را می‌سازند. با این نگاه، طبقه‌بندی کردن فرآیندی می‌شود که با آن افراد درک‌شان از محیط را به کار می‌گیرند تا موقعیت اجتماعی خود را براساس پایگاه شغلی و حرفه‌ای و عوامل نمادین مختلف دیگر متناسب به خود تعریف و تعیین کنند. وقتی ما خود را به صفتی متناسب می‌کنیم - اعم از عینی، ذهنی یا نمادین - در واقع وارد نوعی نبرد طبقه‌بندی می‌شویم تا در نتیجه آن خود را از دیگری متمایز سازیم. نیز در جریان این طبقه‌بندی، تفاوت با دیگری را از ناخودآگاه به خودآگاه منتقل می‌کنیم و بنابراین نوعی آگاهی طبقاتی می‌آفرینیم. از این منظر عواملی که سبب می‌شود فرد به صرافت طبقه‌بندی کردن خود بيفتد، نقش اصلی را در شکل دادن به نبرد طبقه‌بندی خواهد داشت و گرنه متغیرهایی مثل «جایگاه در بین عوامل تولید»، «موقعیت شغلی و حرفه‌ای»، «منزلت اجتماعی» و «سبک زندگی» که به ترتیب عناصر مهم تعریف طبقه از نگاه مارکس، دورکیم، وبر و بوردیو است به خودی خود، چون خودآگاهانه نیست، محرک نبرد طبقه‌بندی نیز نخواهد بود. با چنین نگاهی، مطالعه حاضر در جستجوی «درک از طبقه و تحرک طبقاتی» و «انتساب طبقاتی» است تا با استفاده از اینها مبنایی برای طبقه‌بندی، نبرد طبقه‌بندی و آگاهی طبقاتی ایجاد کند. به چنین دلایلی و در چنین فضایی مطالعه حاضر به دو مسئله اساسی زیر می‌پردازد:

- ۱) جوانان طبقه و تحرک طبقاتی را چگونه تعریف می‌کنند و چه فهم و درکی از آن دارند؟
- ۲) جوانان خود را در چه جایگاه طبقاتی قرار می‌دهند و چه تفسیری از مقایسه جایگاه طبقاتی خود و والدین خود دارند؟

گفتنی است هر چند طبقه در ایران همیشه از مفاهیم مورد توجه بوده است و به شکل نظری و تاریخی در باره آن بسیار بحث شده است، اما کمتر موضوع مطالعات تجربی شده است. این امر به ویژه در مقولاتی مثل معنای طبقه و موضوع انتساب طبقاتی بیشتر مصداق دارد، زیرا تحقیقات به مراتب کمتری را به خود دیده است. از معدود مطالعات در این باره که در ایران انجام شده است، مطالعه محمد تقی ایمان (۱۹۹۴) است که مطابق آن آگاهی طبقاتی کارکنان کارخانه صنایع الکترونیک شیراز بر حسب اشتغال در قبل یا بعد از انقلاب متفاوت برآورد شده است. مطابق مطالعه وی ضمن تأیید اثر واقعه انقلاب و تحصیل بر چگونگی شکل‌گیری و نیز جهت و شدت آگاهی طبقاتی، به دست می‌آید که آگاهی طبقاتی در بین کارکنان متخصص بسیار عیان‌تر از کارگران یدی است (ایمان، ۱۹۹۴). چنین وضعیتی گواه آن است که کنش طبقه‌بندی تحت‌تأثیر واقعه‌ای بیرونی مثل انقلاب است که امری خودآگاهانه می‌شود و

بنابراین ضرورتاً تابعی مستقیم از وضعیت واقعی و شرایط عینی زندگی نیست. اثر تحصیل بر آگاهی طبقاتی در کار ایمان نیز چنین تفسیری را تأیید می‌کند، زیرا منطقی‌تر باید به معنای بالاتر بودن سطح زندگی و بنابراین دورتر بودن از شرایط زندگی کارگری باشد. این در حالی است که تحصیل در آنجا به نحو آشکاری عامل آگاهی طبقاتی در بین کارگران شده است. به عبارت دیگر، سطح زندگی بالاتر عامل افزایش خودآگاهی طبقاتی کارگری شده است. نوذری (۱۳۹۶) نیز در تحلیل میزان آگاهی دانشجویان از طبقه مطرح می‌کند که آنها شدت تفاوت طبقاتی در جامعه ایران را زیاد ارزیابی می‌کنند و از حیث جایگاه طبقاتی نیز خود را بیشتر در طبقه متوسط قرار می‌دهند (همان). به همین ترتیب راسخ، باقری و حافظی (۱۳۸۶) نیز در بحث از آگاهی طبقاتی بیان می‌دارند که هویت طبقاتی اجتماعی زنان متأثر از تحصیلات، درآمد و وضعیت شغلی است - ضمن آنکه مطرح می‌کنند زنان در تعیین طبقه اجتماعی شان به موقعیت شغلی خود بیش از موقعیت شغلی همسر اهمیت می‌دهند. با چنین پیشینه‌ای از مطالعات در تعریف و انتساب طبقاتی که تمامی آنها نیز با روش کمی انجام شده است، آشکار است که مطالعه حاضر منحصر به فرد و پیشگام در این موضوع است و لذا دریافت‌های آن نیازمند توسعه بیشتر می‌باشد.

### روش‌شناسی پژوهش

از آنجا که مطالعه به دنبال معنایی بود که جوانان از طبقه مراد می‌کنند و نیز درک اینکه چگونه آنها خود را به طبقه‌ای خاص منتسب می‌کنند، از روش کیفی بهره برد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز مصاحبه بود تا داده‌های قابل اعتماد (ن.ک. به برینکمان<sup>۱</sup> ۲۰۱۳: ۱۲) و گزارش‌های واقعی<sup>۲</sup> از تجربه مشارکت‌کنندگان به دست آید (ن.ک. به رولستون<sup>۳</sup> ۲۰۱۴: ۲۹۸ و راپلی<sup>۴</sup> ۲۰۰۷: ۱۶). در شکل مصاحبه نیز مطالعه از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته<sup>۵</sup> سود برد تا ضمن تمرکز بر محورهای از پیش تعیین شده، در دنبال کردن جنبه‌هایی نیز که مهم تشخیص داده می‌شد به اندازه کافی منعطف باشد. نمونه‌ها براساس دو رویه انتخاب مبتنی بر «بیشترین اطلاعات» و «حداکثر تغییرات» (ن.ک. به راپلی، ۲۰۱۴: ۵۷ و مرکنس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷) مشخص شد و در آن متغیرهای سن، جنس، وضع تأهل و طبقه مورد توجه قرار گرفت. افرادی که در چارچوب ضوابط انتخاب بودند، به مصاحبه دعوت می‌شدند. در صورتی که دعوت به مصاحبه را می‌پذیرفتند مصاحبه‌ها در فضای پارک و یا در دفتر کار انجام می‌شد. در این میان، از اینکه موقعیت مصاحبه مناسب باشد و در آن مصاحبه‌شوندگان احساس امنیت و راحتی نمایند اطمینان حاصل می‌شد. نمونه‌گیری و مصاحبه تا جایی که احساس می‌شد اطلاعات جدیدی تولید می‌شود، ادامه یافت. با این ملاحظات تا اشباع نظری ۲۵ نفر - شامل ۱۳ مرد و ۱۲ زن - در سال ۱۳۹۵ مورد پرسش قرار گرفتند. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به دقت و اج‌نویسی<sup>۷</sup> و سپس کدگذاری شد. گفتنی است که به علت مشکلاتی که در ضبط صدا وجود داشت، در نهایت تنها ۲۱ مصاحبه اج‌نویسی

- 
1. Brinkmann
  2. factual
  3. Roulston
  4. Rapley
  5. semi-structured
  6. Merken
  7. transcription

و سپس تحلیل شد. تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل تمی<sup>۱</sup> صورت پذیرفت تا شروع از مفاهیم پیشینی و استفاده از ادبیات نظری امکان‌پذیر باشد (ن.ک. به سالدانا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹: ۱۳ و ۱۴).

کیفیت تحقیق در مطالعه حاضر از طریق مجموعه‌ای از ضوابط مختلف پیگیری و تضمین شد؛ از جمله کدها به همکاران علمی ارائه و از سوی آنان مورد بازبینی قرار گرفت. نیز کدگذاری‌های مستقل از سوی همکاران علمی همراهی بسیار بالایی را به نمایش گذاشت. نیز فرآیندهای تحقیق از جمله روش جمع‌آوری اطلاعات، قواعد ترانویسی (بنی‌جمالی، ۱۳۹۶: ۲۷۰-۲۸۱)، روش‌های تحلیل، منابع اطلاعات، تصمیمات و مسائل به دقت مستند شد تا به گونه بین‌فردی قابل فهم باشد. در این مورد به خصوص بر ترانویسی کامل مصاحبه‌ها، مطالعه پیاپی و چندباره گفته‌ها و نیز کدگذاری و یادداشت‌نویسی آنها بسیار تأکید شد. سرانجام نیز کیفیت مطالعه، با بنا کردن فرضیات و نظریه‌ها بر بنیاد تجربی، تضمین مضاعف یافت تا فرضیات و نظریه‌ها تنها زمانی موجه دانسته شود که دلایل و شواهد متنی کافی برای آنها وجود داشته باشد و بنابراین در هر استنتاجی نیز شواهد کافی از متن گفته‌ها آورده شد.

۴۱۱

گفتنی است در این مطالعه برای ایجاد طرح نظری از یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها در موضوع «تعریف طبقه» و «انتساب طبقاتی» از چهار رویکرد اصلی به طبقه و تعاریفی که از آن رویکردها ناشی می‌شود، استفاده شده است. در این باره تحلیل طبقاتی مارکسی، دورکیمی، وبری و بوردیوی مورد توجه قرار گرفت. در تحلیل طبقاتی مارکسی، رابطه جوانان با ابزار تولید و نیز جایگاه آنها در روابط تولید موقعیت طبقاتی ایشان را توضیح می‌دهد (ن.ک. به رایت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵). در تحلیل طبقاتی وبری نیز منزلت اجتماعی و معرف‌های متناسب بدان در تعریف جایگاه طبقاتی جوانان به کار می‌آید (ن.ک. به برین<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵). تحلیل طبقاتی دورکیمی هم جایگاه حرفه‌ای و شغلی را در تعریف جایگاه طبقاتی مورد توجه قرار می‌دهد (ن.ک. به گروسکی و گلسکو<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵). تحلیل طبقاتی بوردیوی نیز ضمن وارد ساختن عناصر نمادین در تعریف طبقه سبک زندگی را تعیین‌کننده جایگاه طبقاتی در نظر می‌گیرد (ن.ک. به وینینگر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۵).

در مطالعه حاضر مضامین محوری «تعریف»، «انتساب»، «تحرك» و «دلایل انتساب و تحرك» نیز مورد توجه قرار گرفته است. متن مصاحبه‌ها نیز پس از ترانویسی کامل و مرور چندباره متن با توجه به مضامین فوق و نیز عناصر نظری تعیین‌کننده تعریف طبقه (با توجه به چهار رویکرد مورد اشاره) به گونه‌ای باز کدگذاری شد. سپس کدهای به دست آمده، پالایش شد و تم‌های اصلی تحلیل شکل گرفت. با سنتز تم‌ها، مفاهیم اصلی ساخته شد و سپس بر اساس منطق ابدکتیو<sup>۷</sup> روابط بین مفاهیم تفسیر و روایت حاضر از یافته‌ها شکل گرفت. در خلال تحلیل نیز نتایج با تفسیر حاصل از رویکردهای مارکسی، دورکیمی، وبری و بوردیوی مقایسه شد و همراهی‌ها و تعارضات مورد اشاره قرار گرفت.

1. Thematic analysis
2. Saldaña
3. Wright E. O.
4. Breen, R.
5. Grusky D. & Galesku G.
6. Weininger, E. B.
7. abductive reasoning

## یافته‌های پژوهش

### تعریف طبقه؛ عینیتی چندوجهی و گاه متناقض همراه با عناصری ذهنی

نتایج بیان می‌دارد که از منظر جوانان، طبقه مفهومی بسیط نیست و به جنبه‌ای خاص مثلاً اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی محدود نمی‌شود، بلکه ترکیبی از وجوه مختلف تحصیلی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. جنبه اقتصادی بسیار مورد استناد جوانان در شرح طبقه و انتساب طبقاتی است. درآمد، شغل، اموال و امکان پس‌انداز از جمله مواردی است که در این باره بر آن تأکید می‌شود:

«درآمد من ... با ... هزینه‌ها یکی می‌شه؛ یعنی نمی‌شه گفت که از عهده مخارج من بر می‌آیم، ولی خب آره چیزی نیست که ... برا آینده بشه روش حساب کرد. (۱-۴۴)»

تحصیل نیز در شرح وضعیت طبقاتی بسیار مورد ارجاع است. فرد کارمند مجرد در سال‌های آخر دهه سی زندگی خود در شرح وضع طبقاتی خود می‌گوید:

«... طبقه متوسط جامعه هستم. تحصیلاتم، درآمدم، کارم متوسطه ... (۴-۳۹ تا ۴۴)»

جنبه‌های اجتماعی نیز مورد استناد است. یکی از پاسخگویان در مقایسه سطح طبقاتی خود و والدین به شأن اجتماعی اشاره می‌کند و دیگری در همین موضوع بر اهمیت ارتباطات اجتماعی تأکید می‌کند.

جنبه‌های فرهنگی نیز به تواتر در تعریف جایگاه طبقاتی مورد اشاره است. مرد جوان مجرد که خود را در جایگاه طبقه بالا قرار می‌دهد، شرح خود از دلایل طبقه‌بندی را به تمامی بر جنبه‌های فرهنگی بنا می‌کند:

«... تو یه خانواده فرهنگی بزرگ شدم. ... اصلاً ما کدخدازاده بودیم. پدر بزرگم سعی کرده بچه‌هاش را درست تربیت کنه. تو یه شرایط فرهنگی مناسب، ایده‌آل رشد بکنند ... درسته شهرستان بود، ولی به لحاظ فکری خانواده اصیل و سنتی هستیم؛ ولی تفکراتمون سنتی نشده ... رشد کرده ... محیط‌بازی داریم ... (۲-۸۹)» ... آره یه زندگی ایده‌آل مرفه بدون دغدغه بدون درد. آدم همین و می‌خواد دیگه. میگن ثروتمند کیست؟ کسی که بی‌نیاز است، نه کسی که پول زیادی داره - (۲-۹۳)»

به همین ترتیب، جنبه‌های نمادین نزدیک به سبک زندگی نیز در شرح جایگاه طبقاتی مورد تأکید است. دختر مجرد کارشناس ارشد ارتباطات می‌گوید:

«... شما وقتی توی خانواده‌ای بدنیا می‌آیید که از اول تا آخرش کارمند بودند، شما به زندگی کارمندی عادت می‌کنید. خیلی اهل ریسک‌پذیری‌های اقتصادی و تجاری و اینها نخواهید بود ... (۱۰-۹۶)»

نکته آنکه جنبه‌های متفاوت مورد اشاره در شرح طبقه قابل تبدیل به دیگری است - ضمن آنکه هر یک دیگری را تقویت می‌کند؛ به عنوان مثال، تحصیل باعث ارتقای اقتصادی می‌شود که خود سبب ارتقای دوباره تحصیل است. نیز با ارتقای هر یک از آنها شأن اجتماعی و جایگاه فرهنگی فرد نیز ارتقا می‌یابد. خانم جوان متأهل در تعیین جایگاه طبقاتی خود و در شرح جنبه‌های فرهنگی و سبک زندگی می‌گوید:

«... احساس می‌کنم که یه جورایی فرهنگ با وضعیت مالی هم ... مرتبطه. خوب مثلاً کسی که ده تا کشور دنیا را دیده قطعاً از نظر من شاید یه ذره فرهنگی‌تر هم باشه یا مثلاً نمی‌دونم جاهای مختلفی رفته

۱- در اینجا و در نقل قول‌های دیگر از مصاحبه‌ها، عدد اول نماد شماره مصاحبه و عدد دوم نماد پاراگراف در مصاحبه است.

توی مهمونی‌های مختلفی شرکت کرده یا با آدم‌های مختلفی در ارتباط بوده شاید از نظر من فرهنگی تر محسوب بشه (۲۰-۱۲۵ تا ۱۲۷)»

این امر به ویژگی دیگری می‌انجامد که مطابق آن به طبقه به عنوان ترکیبی از جنبه‌های عینی و ذهنی نظر می‌شود. در مواردی روایت جوانان از جایگاه طبقاتی آنچنان ترکیب پیچیده‌ای از عناصر ذهنی و عینی می‌شود که جمع‌بندی واحد از آن غیرممکن می‌گردد. به همین دلیل خانم جوانی خود را از حیث وجوه مختلف در جایگاه‌های متفاوتی قرار می‌دهد:

«... از نظر مالی اگر بخوام خودم و طبقه‌بندی کنم، زیر خط فقر زندگی می‌کنم. از نظر اجتماعی اگه خودم و طبقه‌بندی کنم، جزو آدم‌هایی که دارن توی محیط فرهنگی تحصیل می‌کنن یا از نظر فرهنگی خودمو طبقه‌بندی می‌کنم، آدمی که سالم زندگی می‌کنه ... (۱۷-۸۴)»

گاه روایت جوانان از جایگاه طبقاتی آنچنان متفاوت از دیگر روایت‌ها و مرکب از عناصر متفاوت و متناقض می‌شود که به سختی می‌توان دو فرد را از حیث طبقاتی به یکدیگر نزدیک یافت. این امر سبب می‌شود جایگاه فرد در مقایسه با دیگران در ابهام قرار گیرد و یا شرایط یکسان عینی به خاطر تفسیر پذیر بودن شرایط ذهنی قضاوت‌های متفاوت از حیث طبقاتی بیافریند. در این مورد مثلاً پسر بیست و هشت ساله دانشجوی سینما آنچنان طبقه را برخاسته از جنبه‌های فرهنگی تعریف می‌کند که براساس آن هیچگاه نمی‌توان فرد دیگری را از حیث طبقاتی به وی نزدیک یافت. این نگاه، جوانان را توده‌ای نامتفازن و فاقد سرنوشت مشترک می‌سازد و از احتمال شکل‌گرفتن گروه‌های طبقاتی در بین آنان می‌کاهد. نتیجه به نوعی فقدان طبقه در عین وجود عینی طبقه است، زیرا طبقه علیرغم تأثیر واقعی که در زندگی افراد بر جای می‌گذارد مورد ادراک قرار نمی‌گیرد و بنابراین منشاء خودآگاهی نیز نمی‌شود. در این صورت افراد آنقدر ابعاد مختلفی می‌یابند که خود نیز نمی‌توانند تشخیص دهند چه اشتراکاتی دارند تا به شکل بین‌ذهنی درک مشترک از وضعیت و سرنوشت خود بیابند. با این نگاه ممکن است نوعی احساس عاملیت کاذب در جوانان پدید آید که مطابق آن تصور کنند آینده زندگی خود را از خلال تحصیل، کار و تلاش خود می‌سازند، در حالی که در واقعیت این عناصر ساختاری مثل طبقه و جنسیت است که زندگی آنها را تعیین می‌کند.

از جنبه‌های دیگر نیز تعریف طبقه براساس وجوه متفاوت و گاه متناقض می‌تواند به نوعی ابهام طبقاتی بینجامد که مطابق آن جنبه‌ای تعیین‌کننده از وضعیت طبقاتی با جنبه‌ای دیگر جبران شود و بنابراین به طور ذهنی افراد جایگاه طبقاتی برجسته‌تری را به خود منتسب کنند. در مطالعه به دست می‌آید که افراد طبقه را خرد می‌کنند تا ذهناً خود را ارتقا دهند و در جایگاه بالاتری بنشانند. این رویه طبقه را پیچیده‌تر می‌کند و جنبه‌های متناقض‌تری بدان می‌بخشد- ضمن آنکه احتمالاً از تضادهای طبقاتی می‌کاهد و یا حداقل شکل آن را تغییر می‌دهد، زیرا افراد مطابق آن احساس عقب‌ماندگی و ناامیدی کمتری از حیث جایگاه طبقاتی خود می‌کنند.

مطابق با نتایج حاصل از مطالعه، دو نکته مهم در مورد انتساب جوانان به جایگاه اجتماعی مشخص مطرح است: اول آنکه جوانان چون هنوز پایگاه حرفه‌ای و شغلی مشخصی نیافته‌اند، در مشخص ساختن موقعیت طبقاتی خود عمدتاً بر تعریف تأکید می‌کنند. در این معنا بخشی از نبرد طبقه‌بندی نزد ایشان نه به واسطه سبک زندگی و فعالیت‌های نمادین بلکه به واسطه تعریف خود که شکلی ذهنی و انتزاعی دارد انجام می‌پذیرد؛ دوم آنکه جوانان به واسطه وابستگی به خانواده جایگاه خود را بیشتر با وساطت خانواده درک می‌کنند. از این لحاظ ادراک آنها از طبقه خود می‌تواند متفاوت

با وضعیت واقعی آنها باشد و باعث شود ایشان جایگاه خود را بالاتر از آنچه که واقعاً هست ارزیابی کنند.

### ارزیابی از جایگاه طبقاتی خود

هر چند طبقه متوسط، مفهومی پرابهام و بسیار مناقشه‌آمیز است، اما به هر حال در مطالعه حاضر به شکل قابل توجهی از سوی جوانان مورد ارجاع است. جوان بیست و دو ساله مجرد که پدرش دارای تحصیلات ابتدایی و بازنشسته شهرداری است خود را از طبقه متوسط (متوسط پایین) می‌داند (مصاحبه ۳). دختری که پدرش بازنشسته و مادرش خانه‌دار است نیز خود را جزو طبقه متوسط ارزیابی می‌کند (مصاحبه ۱). مرد متأهلی نیز که پدرش بازنشسته شهرداری است و در منطقه‌ای در جنوب شرقی تهران زندگی می‌کند و تعبیری کاملاً اجتماعی و فرهنگی از طبقه دارد خود را در طبقه متوسط رو به بالا جای می‌دهد (مصاحبه ۷). نیز دختری که پدر و مادرش بازنشسته فرهنگی هستند، خود را در طبقه متوسط قرار می‌دهد (مصاحبه ۹). حتی مواردی است که در آن فرد علیرغم منشأ طبقاتی بالا یا پایین خود را در طبقه متوسط جای می‌دهد. در موردی حتی پسر جوانی از طبقه بالا به دلیل آنکه فاقد پشتوانه لازم برای تشکیل زندگی مستقل است، خود را از حیث طبقاتی معمولی یا متوسط معمولی می‌نامد (مصاحبه ۱۴).

### دلایل انتساب طبقاتی

به طور معمول در شرح علت انتساب به طبقه متوسط بر دلایل اقتصادی تأکید می‌شود. دختر دارای مدرک کارشناسی و کارمند شرکت خصوصی در شرح اینکه چرا خود را در جایگاه طبقاتی متوسط قرار می‌دهد بر برابری درآمدها و هزینه‌ها تأکید می‌کند:

«... درآمد خانوادگیمون با ... هزینه‌ها یکی می‌شه یعنی نمی‌شه گفت که از عهده مخارجمون بر نمی‌آییم، ولی خب آره چیزی نیست ... که برا آینده بشه روش حساب کرد. (۱-۴۴)»

دختر دانشجوی لیسانس، با پدر بازنشسته فوق‌لیسانس و مادر لیسانس خانه‌دار نیز طبقه متوسط را بر اساس توانایی تأمین هزینه‌های زندگی و قدرت پس‌انداز تعریف می‌کند:

«نه اونقد بی پولیم ... که مثلاً دست‌مون به دهن مون نرسه ... اونقد هم مثلاً پول نداریم که بخوایم مثلاً پس‌انداز آنجنانی واسه آینده داشته باشیم یا اینکه سرمایه کلانی داشته باشیم ... (۱۹-۱۲۰)»

به همین ترتیب دختر دانشجوی فوق‌لیسانس و کارمند شرکت حسابرسی در شرح طبقه متوسط بر توانایی تأمین ضروریات زندگی و داشتن قدرت پس‌انداز اشاره می‌کند:

«... نه خیلی پایین‌ایم که مثلاً به حداقلی‌یات زندگی مون نیازمند باشیم نه اونقد بالاییم که مثلاً چه می‌دونم الان بگیم مثلاً دو سه تا خونه مثلاً کناره ... یعنی اون هزینه‌هایی که اتفاق می‌افته ما می‌تونیم پوشش بدیم مثلاً به مقدار پس‌انداز می‌تونیم انجام بدیم ... (۲۱-۲۵۳ تا ۲۵۵)»

از این منظر پسر مجرد با والدینی از طبقه بالا نیز که خود را از حیث طبقاتی متوسط معمولی می‌نامد، در تعریف آن به فقدان پشتوانه مالی و نیز نداشتن شغل و امکانات زندگی اشاره می‌کند:

«...هیچ پشتوانه‌ای ندارم ... مثلاً نه خونه دارم، نه ماشین دارم، نه شغلی دارم. خب می‌شه گفت هیچ، ولی خب نمی‌شه اینجوری‌ام حساب کرد. برا همین متوسط معمولی (۱۴-۸۸)»

علاوه بر اینها به طور آشکاری مقایسه نیز مبنای دیگر ارزیابی وضع طبقاتی است. دختر دانشجوی که پدرش مدیر مالی شرکت خصوصی است، در ارزیابی از وضع متوسط طبقاتی خود به این جنبه توجه دارد:



«بخاطر اینکه زندگی‌مون به نسبت اگر بخواهیم پایین و مقایسه کنیم سطح بهتری داره و به نسبت خیلی بالا هم بخواهیم مقایسه کنیم خوب به ذره پایین‌تره متوسط‌ایم دیگه. (۹-۵۸)»  
نیز جوان مجرد در سال‌های پایانی دهه سی عمر خود در شرح ارزیابی طبقه خود بر مقایسه تأکید می‌کند:

«دیگه با توجه به نگاهی که به اطرافم دارم و دیگران را نگاه می‌کنم فکر می‌کنم طبقه متوسط جامعه هستم؛ تحصیلاتم، درآمدم، کارم متوسطه دیگه. (۴-۳۹ تا ۴۴)»  
این درست در حالی است که افراد با منشأ طبقاتی بالا در تعیین جایگاه طبقاتی خود عمدتاً بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی تأکید می‌کنند. پسر دانشجوی کارشناسی ارشد در شرح طبقه بر مسئله بی‌نیازی اشاره می‌کند:

«به زندگی ایده‌آل مرفه بدون دغدغه بدون درد آدم همین و می‌خواد دیگه. میگن ثروتمند کیست؟ کسی که بی‌نیاز است، نه کسی که پول زیادی داره- (۲-۹۳)»

به همین ترتیب خانم متأهل دانشجوی فوق‌لیسانس علیرغم آنکه خود را از حیث اقتصادی در طبقه متوسط جای می‌دهد، از نظر فرهنگی جایگاه بالای طبقاتی برای خود قائل است:  
«بخاطر اینکه ... توی محیط دانشگاهی بودم تو خانواده فرهنگی‌ای بودم توی محیط‌های فرهنگی‌ای بودم بعد کارهایی که می‌کردم خیلی مرتبط با فرهنگ بوده (۲۰-۱۳۳)»

#### ارزیابی از تحرک طبقاتی خود در مقایسه با جایگاه طبقاتی والدین

احساس جوانان از ترفیع یا تنزل طبقاتی نسبت به والدین پیچیده و حتی گاه متناقض است. در این باره در سطوح مختلف طبقاتی می‌توان تفسیرهایی از تنزل یا ترفیع طبقاتی یا هر دو را یافت. در مواردی جوانان در شرح موضوع به ترفیع از جنبه‌ای و نزول از جنبه‌ای دیگر اشاره می‌کنند. دختری که خود را از طبقه متوسط می‌داند، معتقد است علیرغم ارتقای تحصیلی به دلیل کاهش ارزش تحصیلات و نیز اینکه درآمدش کفاف پس‌انداز در زندگی را نمی‌دهد نسبت به والدین دچار تنزل طبقاتی شده است. به نظر می‌رسد بخشی از این مسئله به چندوجهی بودن ماهیت طبقه از منظر ایشان مربوط باشد، زیرا بخشی از قضاوت ایشان نسبت به جایگاه طبقاتی ذهنی است و بنابراین بیشتر با انتظارات و توقعات ایشان مرتبط است. در این مورد از آنجا که فرد نسبت به والدین تحصیلات بالاتری دارد انتظار دارد از نظر طبقاتی نیز در سطح بالاتری قرار گیرد؛ این در حالی است که در واقعیت نسبت به والدین احساس ترفیع نمی‌کند. بر این اساس طبیعی است که احساس وی نسبت به جایگاه طبقاتی احساسی دوگانه باشد. شاهد مثال دیگر، پسر جوانی با والدینی از طبقه بالاست که در مقایسه وضع خود و والدین به تنزل و ترفیع همزمان اشاره می‌کند:

«... جایگاه اجتماعی شون و می‌بینم در زمانی که خوب هم‌سن من بودند یا مثلاً تحصیلی شون حساب می‌کنم یا هر چیزشون درآمدشون حساب می‌کنم قاعدتاً بالاترم ولی خوب حالا قدرت خرید و مثلاً شأن اجتماعی خوب قاعدتاً پایین‌ترم چون زمانه تغییر کرده. (۱۴-۸۸ تا ۹۶)»

درست در نقطه مقابل چنین احساس دوگانه‌ای، بخش دیگری از جوانان به استمرار طبقاتی معتقدند و اینکه علیرغم ترفیع تحصیلی از حیث طبقاتی نسبت به والدین تفاوتی نیافته‌اند:

«نه خیلی تغییر نکردم. ... از نظر تحصیلی بخواهید حساب بکنید طبقه اجتماعی بخواهید حساب بکنید خُب تغییر کردم چرا خیلی تغییر کردم ... اما از نظر مثلاً طبقه اقتصادی بخواهید حساب بکنید نه: زیاد پیشرفتی نکردم نسبت به پدر و مادر. (۴-۳۹ تا ۴۴)»

سرانجام بخش دیگری از جوانان احساسی از «تنزل طبقاتی» را گزارش می‌کنند. دختری که پدر و مادرش فرهنگی است و خود را از طبقه متوسط می‌داند، در مقایسه با ایشان خود را از حیث طبقاتی تنزل یافته می‌داند:

«پایین‌ترم حتی از لحاظ شاید تحصیلات که البته پدرم معتقد هستند که لیسانس ایشون برابر دکترای آلانه (۱۰-۱۰۲)»

### تفسیر از چگونگی و عوامل تحرک طبقاتی

درک جوانان از تحرک طبقاتی تحت تأثیر عوامل ساختاری است. در حالی که احساس تنزل طبقاتی در تمامی طبقات مشاهده می‌شود، احساس پیشرفت طبقاتی در بین جوانانی از طبقه پایین گزارش می‌شود. خانم مطلقه که پدر خود را در کودکی از دست داده است، احساس کاملی از ارتقای طبقاتی را در اظهارات خود شرح می‌دهد:

«من خیلی بهتر از اونا دارم زندگی می‌کنم حتی با این شرایط ... نه از نظر مادی نه. ولی مادیات سطح زندگی رو مشخص نمی‌کنه ... من فکر می‌کنم من خیلی بهتر از اونا دارم زندگی می‌کنم (۱۷-۹۰ تا ۹۴)»

نیز جوان بیست و دو ساله که پدرش دارای تحصیلات ابتدایی و بازنشسته شهرداری است و خود را از طبقه متوسط پایین می‌داند، معتقد است که نسبت به والدین ترفیع طبقاتی یافته است. گفتنی است که حتی در بین جوانان طبقه پایین نیز هستند کسانی که نسبت به والدین احساسی از تنزل طبقاتی را گزارش می‌کنند. جوان سرباز از طبقه پایین در این باره می‌گوید:

«... نمی‌شه گفت همسطح اونهاییم، چون که نه ما ازدواج کردیم نه تشکیل خانواده دادیم ... نمی‌شه گفت با اونا یکی هستیم در حدی بوده وضع ما که خرج خودمون و دادیم نه خرج چندتای دیگه. اونا ولی تونستند به یه جایی رسیدند که خرج به غیر از خودشون خرج چند نفر و هم دادند (۱۱-۱۲۵)»

احساس تحرک طبقاتی تحت تأثیر وضعیت تأهل و جنسیت نیز هست. در مواردی مجردها به دلیل وابستگی به خانواده احساسی از یکسانی طبقاتی را نسبت به والدین گزارش می‌کنند. به همین ترتیب احساس یکسانی طبقاتی در مورد زنان مصداق بیشتری دارد، زیرا در مواردی حتی با مستقل شدن ایشان (به فرض ازدواج نکردن) جایگاه طبقاتی آنها چندان تغییر نمی‌کند (مصاحبه‌های ۹ و ۱۹). در مورد مردان مواردی وجود دارد که گاه نافی این وابستگی و گاه مؤید آن است. در مواردی که فرد زندگی مستقلی دارد، احساس تفاوت طبقاتی با خانواده قابل توجه و در موردی که جدایی امری موقتی و وابسته به موقعیت است (مثل دانشجویی و سربازی) احساس یکسانی طبقاتی مشهود است. در این مورد احساس تفاوت طبقاتی اعم از ترفیع یا تنزل می‌تواند نتیجه جدایی و استقلال از خانواده باشد. البته حتی در این موارد نیز تفاوت جنسیتی اثر مستقل خود را ایجاد می‌کند. به همین دلیل برای پسر جوان مجردی که مستقل شده و برای کار به تهران مهاجرت کرده است، احساس ترفیع طبقاتی و در مورد دختر دانشجویی مستقلی که به اجبار زندگی دانشجویی در تهران ساکن است، احساس دوگانه متشکل از ترفیع و تنزل مشاهده می‌شود.

مطابق مطالعه، در تفسیری که جوانان از تحرک طبقاتی دارند، ترفیع طبقاتی به تلاش، تحصیل، ارتباطات اجتماعی و شانس متناسب می‌شود. تلاش فردی و تحصیلی به تناوب مورد ارجاع است. دختری که ترفیع طبقاتی یافته است، بر اهمیت تلاش بسیار سخت در این زمینه اشاره می‌کند. وی ضمن اعتقاد به اینکه ترفیع طبقاتی نتیجه تلاش توانفرسات، بر اهمیت «شانس» در این زمینه و پیش‌بینی ناپذیری آن نیز تأکید می‌کند:

«... واقعاً به جاهایی شانسی هم کمک آدم می‌کنه ... واقعاً به جاهایی دست من نبوده. مثلاً شاید اگه منم اون شرایط برام پیش نمی‌اومد شاید از خیلی از این آدم‌ها ... شرایطام بدتر بود حالا بالاخره با به سری شرایط مواجه شدم از به فرصت که می‌تونستم استفاده کردم ... (۱۸-۱۵۷ تا ۱۶۱)»

به همین ترتیب اثر تحصیل بر ترفیع طبقاتی نیز از سوی جوانان مورد تأکید است. دختر جوانی که خود را در طبقه بالا یا متوسط رو به بالا قرار می‌دهد در این باره می‌گوید:

«... فکر می‌کنم از نظر تحصیلی بالا باشیم و این مسئله کمک می‌کنه ... که فرهنگ و نمی‌دونم اجتماعی بودن و این چیزها رو به مون بیشتر ... کمک کنه که باشیم. (۱۶-۵۸)»

در موضوع اثر تحصیل بر ترفیع طبقاتی، جوانان انتظار دارند با پیشرفت تحصیلی در سایر جنبه‌های مشخص‌کننده طبقه نیز ترفیع یابند. این مسئله به خصوص در مورد رشته‌های تحصیلی با بازار کار بهتر پذیرفته‌تر است. دختر دانشجوی داروسازی علیرغم آنکه خود را از نظر طبقاتی هم‌سطح والدین می‌داند، اما انتظار ترفیع طبقاتی دارد (۱۳-۹۰ تا ۹۹). همین مسئله در مورد دختر دانشجوی رشته مدیریت و دختر دانشجوی داروسازی و نیز خانم دانشجوی رشته پرستاری که افق کاری موفق‌تری را برای خود متصور هستند وجود دارد. اندازه روابط اجتماعی و نیز گستره فعالیت‌های مدنی نیز از دیگر عواملی است که در شرح ترفیع طبقاتی مورد اشاره است. جوان متأهل کارمند ارتقای شغلی و طبقاتی خود را به پیوندهای اجتماعی حاصل از فعالیت مدنی مرتبط می‌کند (۷-۵۸).

تمامی اینها درحالی است که احساس نگرانی نسبت به آینده و نیز بی‌ثباتی شرایط اقتصادی و در عین حال سختی شرایط گذار به بزرگسالی از مهمترین دلایلی بوده است که در علت تنزل طبقاتی مطرح می‌شود. دختر دانشجوی فوق‌لیسانس و کارمند شرکت حسابرسی به علت پیش‌بینی ناپذیری آینده بسیار نگران است:

«... تلاشم خوبه یعنی فکر می‌کنم ... که حالا به مقدار دارم بالا می‌رم ولی خیلی دوست دارم که این بالا رفته به دفعه (به دنبال سقوط نباشه) چون من خیلی دیدم که این بالا رفته به سقوط خیلی شدید در پی داشته؛ یعنی مثلاً من دارم بالا می‌رم ... ولی نگرانی‌ام از اینه که این اتفاق نیفته که به دفعه به به به به سطح خیلی پایین برسم و همه چی یوازی از دست بدم ... (۲۱-۲۵۳ تا ۲۵۵)»

سختی شرایط گذار به بزرگسالی نیز از دلایلی است که در شرح و تفسیر تنزل طبقاتی طرح می‌شود. دختر دانشجوی لیسانس با پدر بازنشسته فوق‌لیسانس و مادر لیسانس خانه‌دار که خانواده را در طبقه متوسط و خود را در طبقه متوسط رو به پایین قرار می‌دهد در شرح اینکه چرا با تنزل طبقاتی روبروست به شرایط زندگی خود اشاره می‌کند و اینکه چگونه این شرایط در حال به زیر کشیدن او از نظر طبقاتی است:

«... هم کار می‌کنم هم اینکه دانشجوییم) || هزینه‌های مثلاً مستأجری دارم هزینه‌های دانشگاه دارم. (۱۹-۱۲۰)»

### بحث و نتیجه‌گیری

طبقه از نگاه جوانان ضمن آنکه ترکیبی از وجوه مختلف تحصیلی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است - که قابل تبدیل به یکدیگر است - مرکب از جنبه‌های ذهنی و عینی نیز هست. همین امر طبقه را از وضعیتی ساده به حالتی پیچیده و در عین حال تفسیرپذیر و در نهایت انضمامی تبدیل می‌کند که بسته به موقعیت، معانی و مصداق‌های متفاوتی می‌یابد. مطابق با چنین شرایطی، وضعیت‌های یکسان عینی به دلیل تفسیرپذیر بودن عوامل و تعیین‌کننده‌های ذهنی قضاوت‌های متفاوت از حیث

طبقه‌بندی می‌آفریند و باعث نوعی ابهام طبقه‌بندی می‌شود. به همین ترتیب تأکید جوانان در طبقه‌بندی طبقه‌بندی بر جنبه‌های انتزاعی و فرهنگی مثل حالت‌ها و رویه‌های اخلاقی، هدفداری، عزت نفس، خودمختاری، اصالت و افتخار خانوادگی و موارد مشابه که ضرورتاً مابه‌ازای مادی عینی و بیرونی ندارد و حتی گاه با تکذیب عوامل مادی همراه است، طبقه را کدر و مبهم می‌سازد و به نوعی افراد را هم‌شکل و جامعه را بی‌طبقه می‌کند.

جوانان، هم از آن جهت که در تعریف طبقه به انواع سرمایه‌ها توجه دارند و هم از آن لحاظ که خود را از دیگران براساس ملاک‌های ذهنی و ناروشن جدا می‌کنند، و هم بدان دلیل که طبقه‌بندی ایشان براساس تعاریف متمایز هر یک از آنها از موقعیت ویژه خود بنا می‌شود قادر نیستند جایگاه‌ها و مجموعه‌های اجتماعی متمایز با مرزهای مشخص ایجاد کنند تا بر اساس آن طبقه‌بندی طبقه‌بندی گسسته‌ای خلق شود. به عبارت دیگر، پراکندگی عوامل و تفوق ذهنیت و فردیت باعث ابهام در خطوط مرزی بین طبقات می‌شود و در نتیجه یا طبقه‌ای شکل نمی‌گیرد و یا اگر طبقه‌ای هم شکل بگیرد مرزهای آن پراهم، سیال و در حال تغییر دائمی خواهد بود و به بحران طبقه‌بندی می‌انجامد. نکته بسیار مهم در این باره آنکه فقدان خطوط مرزی - مگر در موارد خاصی مثل طبقات بالا و یا طبقات متوسط بالا که نوعی سبک زندگی مبتنی بر مصرف در آنها شکل گرفته است - باعث می‌شود که نبرد طبقه‌بندی بر امور رسماً کد شده در معنای بوردیوی آن مثل تحصیلات بنا شود. شاید به همین دلیل است که تمرکز راهبرد جوانان در ترفیع طبقه‌بندی بر تحصیل قرار می‌گیرد.

ابهام طبقه‌بندی در طبقه‌بندی جوانان علاوه بر آنکه نتیجه نگاه خاص جوانان به طبقه است - مطابق با آنچه که در بالا گفته شد - نتیجه وضع عینی ایشان از حیث طبقه‌بندی نیز هست. از این منظر جوانان به دلیل آنکه خود را وابسته به خانواده می‌دانند، وضع طبقه‌بندی خود را نیز با توجه به وضع خانواده تعیین و تعریف می‌کنند. در عین حال از آنجا که جوانان هنوز پایگاه شغلی و حرفه‌ای تثبیت شده و مشخصی نیافته‌اند و به تبع آن جایگاه اجتماعی روشنی ندارند، مجبور خواهند بود هنگام مشخص ساختن جایگاه طبقه‌بندی خود بیش از آنکه بر معرف‌های عینی و مادی توجه کنند بر جنبه‌های ذهنی و تعریفی و نمادین تأکید نمایند. به همین دلیل است که طبقه‌بندی برای ایشان از طریق تعریف خود و در مقایسه با خانواده صورت می‌گیرد و نه از طریق درک وضع مادی و آنچه که واقعاً هستند. همین نوعی ابهام طبقه‌بندی را سبب می‌شود که به نوبه خود باعث می‌گردد جوانان به شکل بین‌ذهنی درک مشترکی از وضعیت خود پیدا نکنند و توده‌ای نامتقارن و فاقد سرنوشت مشترک گردند.

نکته بسیار مهم در بحث طبقه‌بندی طبقه‌بندی جوانان آنکه تأکید بر جنبه‌های ذهنی و نیز تعریفی طبقه سبب می‌شود تا فرد به طور ذهنی جایگاه طبقه‌بندی بر جسته‌تری را به خود منتسب کند و بنابراین توانایی‌های خود را در ساختن زندگی بیش از اندازه ارزیابی کند. این امر می‌تواند باعث نوعی احساس عاملیت کاذب و سبب ایجاد نوعی خطای شناختی شود.

در مقایسه نتایج مطالعه با رویکردهای تحلیل طبقه‌بندی می‌توان پیچیدگی‌های بسیاری را در تفسیر «درک جوانان از طبقه» استنباط کرد. از جمله یافته‌های مطالعه بر همراهی وجوه مارکسی یا نومارکسی با طبقه از منظر جوانان دلالت نمی‌کند، زیرا آنها در طبقه‌بندی طبقه‌بندی خود به مواردی که دال بر جایگاه در تولید باشد اشاره نمی‌کنند. هر چند عدم توجه به چنین مواردی می‌تواند به فقدان آگاهی طبقه‌بندی تعبیر شود، اما به هر حال آشکار می‌سازد که درک جوانان از طبقه با آنچه در ادبیات مارکسیستی به عنوان طبقه تعریف می‌شود تطبیق نمی‌یابد. به همین ترتیب علیرغم آنکه بعضی از تعبیر جوانان از طبقه با برخی از جنبه‌های تعریف وبری از طبقه همراه می‌نماید، اما باز هم نگاه وبری در تعریف طبقه توضیح دهنده جایگاه طبقه‌بندی آن جوانانی نیست که هنوز درآمد، نفوذ و منزلت

تعریف شده‌ای ندارند. ضوابط طبقاتی گولدتروپ نیز اگرچه به شکل عمیقی در تحلیل‌های طبقاتی آمپریک نووبری در دو دهه گذشته مورد استفاده قرار گرفته است، اما این رویه نیز به دلیل آنکه به جنبه‌های حرفه‌ای، شغلی، درآمدی و شرایط کاری توجه دارد فاقد کاربرد در باره جوانانی است که هنوز شغلی نیافته‌اند. ضوابط دورکیمی و نودورکیمی نیز در تفسیر انتساب طبقاتی جوانان ناکام است، زیرا جوانان تجربه محدود، بی‌ثبات، موقت و پرتغییری از هسته اصلی مفهوم دورکیمی دارند و بنابراین چون هنوز هویت حرفه‌ای و شغلی خاصی نیافته‌اند کمتر قادرند خود را به طبقه اجتماعی خاصی منتسب کنند. حداقل در تفسیر جوانان از موقعیت طبقاتی خود توجه به چنین ضوابطی به چشم نمی‌خورد. در این مورد هر چند عبدالهیان و نایی (۱۳۸۲) با ارائه ترکیبی از رویکرد دورکیمی و بری مفهوم ساختار پرستیژ شغلی را برای مطالعه قشریندی اجتماعی در ایران پیشنهاد می‌دهند، اما این مفهوم پردازی نیز با توجه به آنکه جوانان هنوز وضع شغلی تثبیت شده‌ای نیافته‌اند مشکلی را در این زمینه حل نمی‌کند. در این میان، از آنجا که در شرح جوانان از طبقه و نیز جایگاهی که به خود از حیث طبقاتی می‌دهند نقش جنبه‌های فرهنگی و نمادین بسیار است، می‌توان برداشت‌های بوردیویی از نگاه جوانان به طبقه را موجه‌تر دانست.

۴۱۹

به طور خاص همان گونه که بوردیو بر وجوه مختلف سرمایه تأکید می‌کند جوانان نیز در شرح وضع طبقاتی خود ضمن اشاره به جنبه‌های اقتصادی بر جنبه‌های نمادین و مشخصاً فرهنگی تأکید می‌کنند. جنبه‌های فرهنگی در بیان افراد وجوه مختلفی به خود می‌گیرد و از اشکال ذهنی تا عینی و کد شده مثل تحصیل را شامل است. به همین ترتیب تأکید جوانان در تبدیل‌پذیری وجوه مختلف سرمایه نیز جنبه دیگری از نزدیکی تحلیل طبقاتی بوردیویی و شرح جوانان از طبقه را آشکار می‌کند. با بیان بوردیو سرمایه از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود و از آنجا که امری پیوسته و بدون حدود مشخص است عینیت‌های مجزا و جدا از هم نیز نمی‌آفریند (وینینگر، ۲۰۰۵: ۸۹). این نگاه با تعریف جوانان از طبقه هنگام تعیین جایگاه طبقاتی همراه می‌نماید. هم از این جهت که در تعریف ایشان از طبقه به انواع سرمایه‌ها توجه می‌شود و هم از آن جهت که با این نگاه جوانان خود را از دیگران براساس ملاک‌های روشن تمایزبخش جدا نمی‌کنند و در جایگاه‌ها و طبقه‌بندی‌های گسسته قرار نمی‌دهند.

نکته مهم دیگر آنکه طبقه برای بوردیو پیوستگی‌های غیرقابل تفکیکی است که با قدرت جداکننده سبک زندگی عینیت می‌یابد (همان: ۸۵). به بیان دیگر، تمایزها و جدایی‌ها بر جنبه‌هایی مثل سبک زندگی و رفتارهای کد شده مثل تحصیل بنا می‌شود. این درست در حالی است که در تحقیق حاضر از آنجا که طبقه‌بندی طبقاتی جوانان براساس تعاریف متمایز هر یک از ایشان از موقعیت انضمامی و منحصر به فرد خود شکل می‌گیرد و کاملاً با تعریف حاصل از سبک زندگی متفاوت است، نتیجه حاصل نیز شکل یافتن طبقات گسسته نیست بلکه طبقاتی است که مرزهای آن سیال و هر لحظه در معرض تغییر و تبدیل است. با این نگاه آشکار است که با طبقه‌بندی جوانان تمایزات پیوسته به طبقات گسسته تبدیل نمی‌شود.

تعریف جوانان از طبقه همراهی‌های دیگری نیز با دستگاه مفهومی بوردیو دارد؛ از جمله آنکه جوانان در طبقه‌بندی خود، به خصوص در طبقات پایین، اشاره چندانی به جنبه‌های فرهنگی و وجوه مرتبط با سبک زندگی ندارند. مطابق با تفسیر بوردیویی همین دلیلی بر حضور نداشتن طبقات پایین در نبرد طبقه‌بندی است. در واقع انتظار بر آن است که تظاهرات بسیار ضعیف سبک زندگی در طبقات پایین و حتی متوسط پایین به تمایز طبقاتی نینجامد و گروه‌های طبقاتی گسسته‌ای نیافریند.

این امر تحلیل طبقاتی را در جوانان امری ناتمام می‌سازد و گروه‌هایی از آنها را اصلاً دربر نمی‌گیرد و لذا طبقه‌بندی عینی و تمایزبخشی نیز در بین تمامی جوانان ایجاد نمی‌کند. مشکل فقدان طبقه‌بندی عینی و تمایزبخش در جوانان از منحصرد شدن فعالیت‌های مؤثر طبقه‌بندی به طبقات بالا نیز حاصل می‌آید. مطابق بورديو تمایز و انتساب طبقاتی از طریق فعالیت‌های سبک زندگی که در انحصار طبقات بالا است ایجاد می‌شود (همان: ۹۳). در این تحقیق نیز به دست آمد که تعریف طبقه در جوانان طبقات بالا بیشتر مبتنی بر جنبه‌های نمادین و زندگی‌نامه‌ای و در جوانان طبقات پایین بیشتر مبتنی بر وجوه اقتصادی است. از این منظر، طبقات پایین‌تر از حیث نقش کمتری که در تعریف جنبه‌های زندگی‌نامه‌ای دارند کمتر نیز در نبرد نمادین طبقاتی حضور خواهند یافت. این امر بر مشکلی در دستگاه بورديو اشاره دارد که براساس آن تنها افراد طبقات بالا هستند که به دلیل توانایی ایجاد سبک زندگی (از طریق مصرف متفاوت و متمایز کردن خود از دیگران بر آن پایه) می‌توانند در نبرد طبقه‌بندی حضور یابند.

مطالعه بیان می‌دارد از آنجا که در عمل هم‌شکل شدن با طبقات بالا برای جوانان طبقات پایین و متوسط امری دور از انتظار است، آنها سعی می‌کنند با تأکید بر جنبه‌های نمادین دیگر کاستی‌های خود را جبران کنند و از این طریق تمایزهای خود را در عرصه‌های دیگری برجسته سازند. آنها مثلاً در شرح استنباط از جایگاه طبقاتی بر کدهای اخلاقی، فرهنگی و زندگی‌نامه‌ای، که ضرورتاً کدهای نمادین برخاسته از سبک زندگی نیست، تأکید می‌کنند. به شکل آشکاری در مطالعه اشاره جوانان طبقات پایین‌تر در طبقه‌بندی به آن جنبه‌های فرهنگی و نمادینی است که ضرورتاً انعکاسی از سبک زندگی نیست.

مشکل دیگر در انطباق دستگاه مفهومی بورديو با درک جوانان از طبقه آن است که ایشان در تعاریف خود از طبقه، برخلاف بورديو که بر وجوه مختلف سبک زندگی تأکید می‌کند، بر جنبه‌های انتزاعی فرهنگی مثل حالت‌ها و رویه‌های اخلاقی، هدفداری، عزت نفس، خودمختاری، اصالت و افتخار خانوادگی و موارد مشابه، که ضرورتاً مابه‌ازای مشخص عینی و بیرونی ندارد، تأکید می‌کنند. با این کار احتمالاً جوانان به شکل ذهنی خود را در جایگاه اجتماعی فراتری نسبت به آنچه که به عوامل بیرونی مثل طبقه اقتصادی و سبک زندگی منتسب است قرار می‌دهند. این اقدام که با اهمیت یافتن عوامل ذهنی و فرهنگی انتزاعی در تعریف طبقه و نیز تاحدودی تکذیب عوامل مادی همراه است می‌تواند طبقه را کدر و مبهم سازد و به نوعی باعث هم‌شکل کردن افراد و بی‌طبقه ساختن جامعه شود.

نتیجه مهم آنکه مطابق نظر بورديو «عدم تقارن بین «فعالیت‌ها» و «جایگاه‌ها» و متعاقب آن شدت راهبردهای نمادین بیشتر در موقعیت‌های میانه فضای اجتماعی (مثلاً در بین طبقه متوسط) مشاهده می‌شود» (یعنی جایی که تناسبی بین رفتار افراد و جایگاه اجتماعی آنها نیست) (همان: ۱۰۷). هر چند این نکته در مطالعه حاضر نیز دیده می‌شود اما در اینجا روابط نامتقارن ضرورتاً در روابط بین «فعالیت‌ها» و «جایگاه‌ها» خلاصه نمی‌شود بلکه شامل روابط نامتقارن بین «تعاریف» و «جایگاه‌ها» نیز هست. یعنی تعاریف افراد از طبقه خود با جایگاه طبقاتی ایشان همخوان نیست. چنین وضعیتی می‌تواند سرچشمه نوعی سوء تفاهم و خطای شناختی شود که مطابق آن جوانان در حالی که از وضعیت طبقاتی پایینی برخوردارند خود را به طبقات بالاتر منتسب می‌کنند و در نتیجه ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را بالاتر از آنچه که هست ارزیابی می‌نمایند.

نتیجه دیگر آنکه تفوق ذهنیت در طبقه‌بندی به فقدان خطوط مرزی بین طبقه‌ای و از آنجا به ابهام و تیرگی در طبقه‌بندی می‌انجامد. این مسئله (مگر در موارد خاصی مثل طبقات بالا و یا طبقات

متوسط بالا که نوعی سبک زندگی مبتنی بر مصرف در آنها شکل گرفته است) به نوبه خود باعث می‌شود که نبرد طبقه‌بندی بر امور رسماً کد شده مثل تحصیلات و شغل بنا شود.<sup>۱</sup> تأکیدی که بر تحصیل و شغل در تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌ها و نیز انتساب‌ها می‌شود می‌تواند برآیند همین موضوع باشد. شاید به همین علت است که نبرد برای تحصیل، کسب مدارج تحصیلی و جایگاه‌های شغلی، حداقل در طبقات متوسط و پایین، تبدیل به نبرد اصلی اجتماعی شده است.

سرانجام برخلاف تأکید بوردیو که مجموعه‌های اجتماعی ابتدا در قلمرو مصرف شکل می‌گیرد و سبک‌های زندگی قلمروهای مرزی را مشخص می‌کند و طبقه به عنوان امری پیوسته از طریق سبک زندگی و کدهای متناظر با آن تبدیل به امری گسسته و مرزدار می‌شود (همان: ۹۲) در این مطالعه به دست می‌آید که مرزها در تعریف طبقه، حداقل در مورد جوانان طبقات پایین، آن‌چنان ذهنی و کدر است که نمی‌تواند مجموعه‌های اجتماعی متفاوتی را بیافزیند. در شرح جوانان از طبقه کمتر به جنبه‌های سبک زندگی و کدهای عینی مبتنی بر مصرف توجه شده است. شاید به همین دلیل است که در بین جوانان طبقات پایین هیچ‌گونه حسی که مؤید تعلق به مجموعه‌ای اجتماعی باشد یافت نمی‌شود. در بین جوانان طبقه متوسط جنبه‌های کد شده فرهنگی (مربوط به سبک زندگی) آشکارتر بیان می‌شود اگر چه حتی در مورد ایشان نیز جنبه‌های انتزاعی فرهنگی به وفور مطرح می‌شود. این نشانه‌ای است از آنکه تناسب یافتن و تعیین شدن مرزهای طبقاتی از طریق مصرف امری است که بیشتر در بین طبقات متوسط و بالاتر موضوعیت می‌یابد. وقتی مصرف در بین طبقات پایین و متوسط پایین تحت تأثیر فقدان منابع عملاً محدود است نمی‌توان انتظار داشت مرزهای اجتماعی از آن تأثیر پذیرد. از این منظر «سلیقه مبتنی بر ضرورت» بوردیو (همان: ۹۳) در بین طبقه کارگر که از سوی وی برای فائق آمدن بر این مشکل مطرح می‌شود چندان روشنگر ظاهر نمی‌گردد.

شاید اگر تردید بوردیو را نسبت به اینکه «تمایزهای حاصل از سبک زندگی به طبقات متمایز بینجامد» (همان: ۱۰۱) فراخوانیم و آن را همسان ابهام ماهوی موجود در طبقه‌بندی طبقاتی جوانان (از جایگاه اجتماعی خود) در نظر بگیریم نتایج حاصل از این مطالعه با دریافت‌های بوردیو از نبرد طبقه‌بندی نزدیک شود. اگر به یاد آوریم که مطابق نگاه بوردیو آن مرزها که از خلال سبک زندگی در طبقه‌بندی طبقاتی دایر می‌شوند چندان ثابت و دائمی و دقیق نیستند بلکه نامتعیین و مات هستند و تنها برای جریان یافتن فعالیت‌های جاری در هم‌اکنون وجود می‌یابند (همان: ۱۰۱) با تصویر آشنایی که از این مطالعه در جریان طبقه‌بندی طبقاتی جوانان حاصل می‌آید روبرو خواهیم شد که مطابق آن مرزهایی که جوانان در جدا کردن طبقات برمی‌آورند مبهم و بسیار کدر باقی می‌ماند و به مجموعه‌های اجتماعی متمایز نمی‌انجامد.

۱- اهمیت تحصیل بدان علت است که امری کدی شده است و مشروعیت برآمده از دولت را همراه دارد و لذا می‌تواند به بازتعریف جوانان از طبقه خود به غیر از زمینه‌های مادی و اقتصادی مدد رساند و به نحوی به آن مشروعیت بخشد.

منابع

- بنی‌جمالی، سید محسن. (۱۳۹۶). «جوانان و گذار به بزرگسالی در شرایط نامتعیین، مدیریت و راهبری ازدواج توسط جوانان». رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- راسخ، عبدالرحمان؛ معصومه باقری و صدیقه حافظی. (۱۳۸۶). «بررسی پنداشت زنان شاغل در دانشگاه‌های اهواز از موقعیت طبقاتی خودشان با استفاده از مدل قطری تحرک». مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۸، شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۵.
- ربانی خوراسگانی، رسول و حامد شیری. (۱۳۸۸). «اوقات فراغت و هویت اجتماعی: بررسی جامعه‌شناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در جوانان در تهران». تحقیقات فرهنگی ایران. دوره ۲، شماره ۴ (پیاپی ۸)، صص ۲۰۹-۲۴۲.
- سفیری، خدیجه و الهه ایمانی. (۱۳۸۵). «تحرک اجتماعی بین نسلی زنان در تهران با تاکید بر دسترسی به امکانات و فرصت‌ها». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). دوره ۴، شماره ۱-۲، (پیاپی ۱۴)، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- صادقی، رسول و اسماعیل بلالی و احمد محمدپور. (۱۳۸۹). «نابرابری اجتماعی در حوزه فراغت». رفاه اجتماعی. دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۳۵۷-۳۸۹.
- عبدالهیان، حمید و هوشنگ نایبی. (۱۳۸۲). «تجدید مفهوم سازی شاخص قشربندی اجتماعی: نقدی بر شاخص‌های رایج قشر بندی اجتماعی». نامه علوم اجتماعی. دوره ۱۱، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، صص ۱۹۵-۲۱۲.
- علمی، محمود. (۱۳۸۸). «گرایش‌ها و اولویت‌های ارزشی دانشجویان و رابطه آن با طبقه اجتماعی». جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان). دوره ۲۰، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)، صص ۱۰۷-۱۳۲.
- قاسمی اردبایی، علی و ابوالقاسم حیدرآبادی و نیر رستمی. (۱۳۹۰). «زمینه‌های خانوادگی نابرابری فرصت‌های آموزشی (مطالعه موردی: دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر اهر)». جامعه‌شناسی مطالعات جوانان. دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۴۷.
- مقدس، علی اصغر و مریم سروش. (۱۳۹۰). «فضای اجتماعی زندگی و طبقه اجتماعی بازنمایی فعالیت‌های فراغتی زنان در شیراز». بررسی مسائل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی). دوره ۲، شماره ۵-۶، صص ۴۱-۶۷.
- نوذری، حمزه. (۱۳۹۶). «آگاهی از طبقه اجتماعی، ابعاد و پیامدهای آن در میان دانشجویان ایرانی». فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره ۶، شماره ۲، صص ۳۰۷-۳۲۸.

- Bois-Reymond, M. d. (2009). "Models of navigation and life management". In A. Furlong, *Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas* (pp. 31-38). Routledge.
- Breen, R. (2005). **Foundations of a neo-Weberian class analysis**. In: E. O. Wright (Ed.) *Approaches to Class Analysis*. Cambridge University Press.
- Brinkmann, S. (2013). **Qualitative interviewing**. Oxford University Press
- Côté, J. E. (2014). "The Dangerous Myth of Emerging Adulthood: An Evidence-Based Critique of a Flawed Developmental Theory". *Applied Developmental Science*, 18:4, pages 177-188.



- France, A. & Roberts, S. (2015). **“The problem of social generations: a critique of the new emerging orthodoxy in youth studies”**. Journal of youth studies, 18 (2), 215-230.
- France, A. and Threadgold, S. (2016). **“Youth and political economy: towards a Bourdieusian approach”**. Journal of Youth Studies, 19:5, pages 612-628.
- Furlong, A. (2009). **Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas**. Routledge
- Furlong, A., and Cartmel, F. (2007). **Young People and Social Change: Individualization and Risk in Late Modernity**. Open University Press.
- Furlong, A., and Cartmel, F. (2009). **“Mass higher education”**. In A. Furlong, *Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas* (pp. 121-126). Routledge.
- Grusky, D. & Galesku, G. (2005). **“Foundations of a neo-Durkheimian class analysis”**. In: E. O. Wright (Ed.) *Approaches to Class Analysis*. Cambridge University Press.
- Hillmert, S. (2010). **“Traditional Inequalities and New Insecurities: Long-Term Trends in the Transition to the Labor Market in Germany”**. In J. C. Tremmel, *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the “Rush Hour” of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison* (pp. 57-76). Springer Verlag Berlin Heidelberg.
- Iman, M. T. (1995). **“Class Consciousness in Iran. University of New South Wales (Australia)”**. Retrievd from: <https://elibrary.ru/item.asp?id=5570747>
- Jones, G. (2009). **Youth**. Polity Press
- Merkens, H. (2004). **“Selection Procedures, Sampling, Case Construction”**. In U. Flick, *A Companion to Qualitative Research* (pp. 165-171). Sage Publications Ltd.
- Pollock, G. (2008). **“Youth Transitions: Debates over the Social Context of Becoming an Adult”**. Sociology Compass, Volume2, Issue2, Pages 467-484.
- Rapley, T. (2007). **“Interviews”**. In C. Seale, *Qualitative Research Practice*, (pp. 15-33). Sage Publications.
- Rapley, T. (2014). **“Sampling Strategies in Qualitative Research”**. In U. Flick, *The SAGE Handbook of Qualitative Data Analysis* (pp. 49-63). SAGE Publications Ltd.
- Roberts, K. (2007). **“Youth Transitions and Generations: A Response to Wyn and Woodman”**. Journal of Youth Studies, 10:2, 263-269, DOI: 10.1080/13676260701204360
- Roberts, K. (2009). **“Socio-economic reproduction”**. In A. Furlong, *Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas*. (pp. 14-21). Routledge.
- Roberts, S. (2010). **“Misrepresenting ‘choice biographies’?: A reply to Woodman”**. Journal of youth studies, 13 (1), 137-149.
- Roberts, S. (2012). **“One step forward, one step Beck: a contribution to the ongoing conceptual debate in youth studies”**. Journal of youth studies, 15 (3), 389-401.
- Roulston, K. (2014). **“Analysing Interviews”**. In U. Flick, *The SAGE Handbook of Qualitative Data Analysis* (pp. 297-312). SAGE Publications Ltd.
- Saldaña, J. (2009). **The Coding Manual for Qualitative Researchers**. SAGE Publications Ltd

- Thread gold, S. (2011). **“Should I pitch my tent in the middle ground? On ‘middling tendency’, Beck and inequality in youth sociology”**. *Journal of Youth Studies*, 14 (4), 381-393.
- Weininger, E. B. (2005). **“Foundations of Pierre Bourdieu’s”**. In: E. O. Wright (Ed.) *Approaches to Class Analysis*. Cambridge University Press
- Woodman D. (2009). **“The mysterious case of the pervasive choice biography: Ulrich Beck, structure/agency, and the middling state of theory in the sociology of youth”**. *Journal of youth studies*, 12 (3), 243-256.
- Woodman D. (2010). **“Class, individualisation and tracing processes of inequality in a changing world: a reply to Steven Roberts”**. *Journal of youth studies*, 13 (6), 737-746.
- Woodman, D. & Wyn, J. (2015). **“Class, gender and generation matter: using the concept of social generation to study inequality and social change”**. *Journal of Youth Studies*, 18 (10), 1402-1410.
- Wright E. O. (2005). **Approaches to Class Analysis**. Cambridge University Press
- Wright E. O. (2005). **“Foundations of a neo-Marxist class analysis”**. In: E. O. Wright (Ed.), *Approaches to Class Analysis*. Cambridge University Press
- Wyn, J. & Woodman D. (2006). **“Generation, youth and social change in Australia”**. *Journal of youth studies*, 9 (5), 495-514.
- Wyn, J. & Woodman D. (2007). **“Researching youth in a context of social change: a reply to Roberts”**. *Journal of youth studies*, 10 (3), 373-381.